هو الله - يا من عتبتک السّامية ملجئی و ملاذی و ساحة…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٧٨

### هو الله

يا من عتبتک السّامية ملجئی و ملاذی و ساحة قدسک مرجعی و معاذی اتضرّع بقلب مضطرم بنار محبّتک و دمع منسجم فی شوقی‌الی لقائک و توقی الی ملکوت بهائک و ذوقی حلاوة وفائک أن تؤيّد بنفحات قدسک و جذبات انسک و تنصر بافواج ‌احزاب ملکوتک‌ الابهی و امواج بحور موهبتک‌ الکبری هذا العبد المنجذب الی ملئک ‌الاعلی‌ المشتعل بلظی نيران محبّتک بين‌ الارقّاء المشتغل بخدمة‌ امرک بين الوری النّاطق بثنائک بين الوزراء و الامراء النّاشر لنفحاتک فی محافل الذّکری و الرّافع للوائک فی‌ الملأ المتوجّه ‌الی ساحة‌ الکبرياء السّاطع بنور الثّبوت فی عهدک و ميثاقک و السّاعی فی تثبيت الاقدام علی ما امرت به جميع اصفيائک و حتمت علی اوليائک و ختمت به خطابک ای ربّ ايّده بجنود لن يروها خلقک و شيّده بهجوم من ملائکة قدسک و اجعله نجماً ناجماً و نيّراً منيراً و نوراً مبيناً و نسيماً من رياض احديّتک و شميماً من عرار نجد رحمانيّتک و سطوعاً من انوار ملکوت ربّانيّتک و بزوغاً من شمس جبروت فردانيّتک و عَلَماً متموّجاً علی صروح عزّک و وحدانيّتک ای ربّ شدد ازره بشديد القوی و قوّ ظهره بعظيم سلطانک بين الوری و اجعل الافئدة تنجذب اليه و العقول تذهل بين يديه و الآذان ممدودة لاستماع بيانه و الابصار شاخصة من مشاهدة بشاشته و القلوب هائمة فی ملاحظة نضرة وجهه ‌انّک‌ انت‌ المقتدر المتعالی‌ العزيز الغفور الرّحيم‌ الودود . ع ع

در اين ايّام هر چند اين مستمند ابداً فراغت و فرصت مکاتبت ندارد ولی نفحات محبّت‌ احبّاء الله چنان ‌اين قلب را منجذب نموده که در تحرير زمام‌ از دست بکلّی ميرود من دون اختيار مرقوم ميگردد و بالاخصّ چون به ياد آن منجذب الی الله افتم تحرير سبب روح و ريحان ميگردد و کتابت بادی مسرّت، مشقّت راحت جان گردد و زحمت رحمت وجدان. باری اليوم بايد جميع در ظلّ کلمهٔ توحيد جمع شويم و در هر انجمنی چون شمع برافروزيم و در آتش عشق بسوزيم. بعد از صعود جمال محمود و غروب آفتاب ملکوت به چه عالمی دل بنديم وبه چه راحتی چشم داريم و چگونه بياسائيم و به چه ‌اميد محفل قلب بيارائيم؟ صد هزار حسرت اگر دقيقه‌ای آسوده نشينيم و صد هزار افسوس اگر به جز بلايا و محن و آلام سبيلش راحت و نعمتی بجوئيم. آن جان پاک ايّامش را تحت سلاسل و اغلال بگذراند و اوقاتش در تحت تهديد تيغ و شمشير منتهی گشت دمی نياسود و نفسی راحت نيافت شبی در بستر راحت نيارميد و بر بالين آسايش سر ننهاد. جميع طيور و وحوش در لانه و آشيانهٔ خويش آرميده و جمال مبارک در آتش اذيّت اعداء محترق و کلّ نفوس در بستر راحت غنوده و اسم اعظم دمی نياسوده ونفسی راحت نيافته، ديگر به چه انصاف راحت و آسايش طلبيم و به چه وفا آسودگی جوئيم؟ حمد خدا را که آن جناب ليلاً و نهاراً به خدمات امر الله مشغولند و در نشر نفحات الله ساعی و در انتشار انوار معرفت الله جاهد. لعمرک هذا لموهبة من مواهب الله الّتی لاتعادلها موهبة فی عالم الوجود فسوف تتشعشع انوارها و تفوح نفحات مسک نوافجها و تمرّ نسائم رياضها و تتدفّق مياه حياضها عند ذلک تری الشّامّتين شاکرين و تجد الشّاکين حامدين و تنظر الآسفين حاسدين و تقطّع ايديهنّ اللّآئمات و يقلن حاش لله ما هذا بشراً ان هذا إلّا ملک کريم و العاقبة للمتّقين.

باری حضرت قيّوم بعد از صعود آنچه وعد فرمود وفا نمود و شفای صدور عطا کرد و نسائم سرور به مرور آورد احبّای خويش را به جنود غيب تأييد کرد و به قوای ملکوت نصرت فرمود در جميع نقاط ارض دوستان را ياری کرد و در کلّ اقاليم يارانش را ياوری نمود. در شرق انوارش ساطع شد و در غرب آثارش باهر گشت اعدايش در جميع اقاليم ذليل شدند و دشمنانش در کلّ ممالک بی ناصر و معين. هر ذی قوّتی ضعيف شد و هر ذی فساد و سطوتی حقير و بی مجير. ملاحظه فرمائيد که اسباب غيبی فراهم آمد که جهلای ارض بر فساد و فتنه بر خاستند و حکومت دولت ايران را به ستوه آوردند و شورش نمودند و آشوب افکندند تا معلوم گردد که اسّ فسادند و اصل عناد و تا آن که مصلح از مفسد ممتاز شود و وقوعات کاشف راز و اثبات شود که گرگانند در لباس شبان و دزدانند در صورت نگهبان جهان وجود را ظلمت شديدند و راحت و آسايش عمومی را مانع عظيم. به همچنين در مدينهٔ کبيره جمعی معاندين اجتماع نموده و به‌ انواع حيل و خداع و مکر در تضييع امر الله بوده و تشتيت شمل احبّاء الله و تفريق جمع حزب الله. قسم به جمال قدم که آن حزب الدّاء چون به جمال الدّين بی حيا ملحق شدند چنان آتشی در مدينهٔ کبيره افروختند که بيم آن بود که نائره‌اش به کنگرهٔ مطاف عالميان رسد و صدمه اش به بنيان امر الله دستی از ملکوت غيبش در آمد و آن جمع را چنان پريشان کرد که هباءً منبثّا شد و به هلاکت ابدی گرفتار گرديد. پس اين عباد بايد به شکرانهٔ تأييدات الهيّه اش شب و روز در اعلاء کلمه اش بکوشيم و در آتش محبّتش بجوشيم و به ذکر و ثنايش بخروشيم. با وجود اين عنايت و اين موهبت و اين نصرت و اين تأييد چگونه صامت نشينيم و ساکت گرديم؟

فوا اسفا علينا لو مکثنا و صبرنا و ما فدينا الارواح و تعلّقنا بالاشباح و ما شربنا ذلک الرّاح و وا حسرةً علينا اذا اشتغلنا بهوی انفسنا و التهينا بشئون دنيانا و ابتلينا باهواء تحرمنا عن تلک الفيوضات و تمنعنا عن هذه ‌التّجلّيات لعمری انّ هذا لخسران مبين. ع ع

